

درآمدی بر حکمت وجودی شیطان در منظومه تربیتی قرآن

محمدحسین خواجه بمی^۱

چکیده

داستان فریب خوردن آدم ابوالبشر از شیطان، بیان‌گر شدت دشمنی او با بنی آدم است. قرآن برای او اوصافی چون دشمنی دیرینه با انسان و قدرت نفوذ در بشر و درعین حال ضعف نقشه‌هایش برای مؤمنان را ذکر کرده است. از سوی دیگر قرآن کریم آفرینش الاهی را احسن و نیکو دانسته است. در این رهگذر، پژوهش حاضر پاسخ‌گو به این پرسش است که قرآن کریم چه جایگاهی برای شیطان در نظام احسن قائل است؟ روش پژوهش در این مقاله روش توصیفی از نوع تحلیل محتواست. پس از مراجعه به منابع تفسیری و کنار هم قرار دادن آیاتی که درباره موضوع شیطان است واژه شیطان و حقیقت وجودی‌اش تبیین شده و سپس حکمت وجودی شیطان و جایگاهش در منظومه تربیتی قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های این مقاله گویای آن است که براساس نگره توحید ربوبی، همه اشیاء در عالم مظهر اسماء الله هستند و شیطان نیز در این عرصه مظهر اضلال الاهی است. هم‌چنین اگر شیطان نبود تفاوت انسان‌های پاک از ناپاک روشن نمی‌گشت و تربیت انسان به معنای درست آن تحقق نمی‌یافت. مضافاً این که حتی اگر تنها نفس اماره در وجود انسان نهادینه می‌شد بدون وجود وسوسه‌های شیطانی، تربیت انسان به کمال نمی‌رسید.

واژه‌های کلیدی: حکمت وجودی، شیطان، نظام احسن، نفس اماره، تربیت.

۱. استادیار پژوهشی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، گروه معارف، کرمان، ایران.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

بررسی سیر تاریخی معرفت انسان، گویای آن است که حکمت وجودی شیطان همواره مورد دغدغه انسان بوده است. این سؤال به همراه سؤالات متعدد نسل جوان امروز از اهمیت بیش تری برخوردار می‌شود. هم‌چنین این شبهه را نیز به‌گونه‌ای در فحوای آیات قرآن می‌توان استنباط کرد. زیرا قرآن کریم در آیات متعددی (نظیر: بقره/۲۰۸، ۱۶۸؛ انعام/۱۴۲، اعراف/۲۲ و یوسف/۵) از دشمنی شیطان با انسان یاد می‌نماید. در عین حال، قرآن کریم قائل است در آفرینش الهی همه چیز نیکو است: «الذی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷). اما جای این سؤال است که شیطان چه جایگاهی در نظام آفرینش احسن دارد؟ و آیا شیطان تأثیری بر تربیت انسانی دارد؟

نظام تربیتی قرآن پاسخ به این مسئله را فرونگذاشته و به‌گونه عقلانی و استدلالی و با توجه به مبادی تربیتی انسان شناختی به این شبهه پاسخ می‌دهد. از این رو، مقاله حاضر با توجه به منظومه تربیتی قرآن تلاش دارد ضمن پاسخ‌گویی به حکمت وجودی شیطان در منظومه تربیتی قرآن، با ایجاد نگرش صحیح انسان شناختی و معرفت‌شناختی به تبیین جایگاه شیطان در نظام هستی بپردازد. گفتنی است مراد از حکمت وجودی در این جستار، دانایی و شناخت نسبت به غایت و هدف وجود شیطان در نظام تربیتی قرآن کریم است.

تاکنون آثار متعددی در قالب‌های مختلف در موضوع شیطان منتشر شده است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها تصریح می‌شود؛ «شیطان از دیدگاه قرآن» در قالب پایان‌نامه ارشد در دانشگاه اصول دین به راهنمایی غلام‌حسین تاجری نسب و به همت لیلا خدروی در سال ۱۳۸۸ش دفاع شده است. هم‌چنین اثر «بررسی ماهیت و عملکرد شیطان در قرآن و احادیث» به راهنمایی نهله غروی نائینی و به کوشش اصغر مهری در دانشگاه تربیت مدرس در قالب پایان‌نامه ارشد در سال ۱۳۸۶ش دفاع گردیده است. در این دو اثر به تبیین حکمت وجودی شیطان اشاره‌ای نشده و تنها به مفهوم‌شناسی و راه‌کارهای نفوذ شیطان پرداخته شده است. هم‌چنین مقاله «ابلیس از نگاه قرآن» از بتول طاهریان دهکردی و جنان امیدوار در نشریه پژوهش دینی در شماره ۲۷ سال ۱۳۹۱ش منتشر شده است در این اثر نیز کوشش نویسندگان بر واژه‌پژوهی و تحلیل آیات مربوط به ابلیس بوده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهش مستقلی درباره حکمت وجودی شیطان و نقش آن در نظام تربیتی قرآن صورت نگرفته است.

۲. یافته‌ها و بحث

۲-۱. واژه‌شناسی ابلیس و شیطان

درباره ریشه لغوی واژه «ابلیس»، دو دیدگاه مطرح است:

الف. ابلیس واژه عربی بروزن اِفعیل و از ماده «ب ل س» اشتقاق یافته است. ابن فارس برای این کلمه، اصل واحدی را در نظر می‌گیرد و آن عبارت است از «ب ل س» به معنای یأس و ناامیدی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۲۹۹). بیش تر لغویان معتقدند این واژه به معنای یأس، حزن، درماندن، سکوت و حزن ناشی از یأس است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۳۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۲۰۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۴۳). ابلیس از این جهت بدین نام خوانده شده که از هر خیر یا رحمت الهی مأیوس است (ابن منظور، همان).

ب. ابلیس واژه غیر عربی و برگرفته از زبان‌های بیگانه می‌باشد. آرتور جفری این واژه را صورت تغییر یافته یونانی «دیابلوس» می‌داند (جفری، ۱۳۷۱ش: ص ۱۰۳). صاحب‌التبیین از قول دانش‌مندان نحو عربی می‌نویسد: «ابلیس از ابلاس مأخوذ نشده و مانند «مبلسون» نیست که به معنای مأیوس از خیر و برکت باشد، زیرا این واژه عجمی، غیر منصرف و معرفه است» (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳).

درباره واژه «شیطان» نیز دو دیدگاه وجود دارد:

الف. برخی از اهل لغت معتقدند این واژه عربی بوده و از ریشه «شطن» به معنای دور شدن، بعید و دور از حق است (ابن منظور، همان، ج ۱۲، ص ۲۳۸؛ راغب اصفهانی، همان، ص ۴۵۴). برخی نیز نون در واژه شیطان را زاید دانسته و آن را از ریشه «شاط، شیط» به معنای هلاکت و آتش گرفتن از شدت غضب می‌دانند (زبیدی، همان، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۷۲).

ب. این واژه از زبان عبری مأخوذ گشته و به معنای دشمن و شریر است (بلاسی، ۲۰۰۱م: ص ۱۵۰).

در یک بررسی جامع، در مفهوم شیطان می‌توان دیدگاه صاحب تفسیر نمونه را جامع دیدگاه‌ها دانست. ایشان می‌نویسد: «شیطان مصداق کامل معانی سرکشی، خشم، غضب و شرارت است. شیطان هم به شیطان‌های انسانی و هم به شیطان‌های غیر انسانی که از نظر ما پنهان هستند اطلاق شده، اما «ابلیس» اسم خاص برای شیطانی است که در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفت و در حقیقت رئیس همه شیاطین است. بنابراین، شیطان اسم جنس و ابلیس اسم خاص و عَلَم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۵، ص ۴۰۸).

۲-۲. حقیقت وجود شیطان

تعبیر قرآن کریم، ابلیس را به صراحت موجودی حقیقی معرفی می‌کند که نه به صورت استقلالی بلکه به فرمان کلی الاهی و در حیطه حاکمیت خدا، آدمیان را به شر و گناه فرامی‌خواند. از لفظ «هذا» در آیه «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْقِكَ» (طه/ ۱۱۷) می‌توان نتیجه گرفت که خدا ابلیس را به عنوان یک موجود واقعی به طور مشخص و روشن به آدم و حوا شناسانده و آن‌ها را از دشمنی این موجود خطرناک بر حذر داشته است. هم‌چنین در آیات دیگری از قرآن که درباره گفت‌وگوی ابلیس و آدم و حوا سخن می‌گوید، ابلیس مخاطبی واقعی برای آن‌ها بوده است. (طه/ ۱۲۰، أعراف/ ۲۱) الفاظی چون ذریه (کهف/ ۵۰)، حزب (مجادله/ ۱۹، فاطر/ ۶) و لشکریان سواره و پیاده نظام (شعراء/ ۹۵، اسراء/ ۶۴) به صراحت دلالت بر وجود خارجی ابلیس دارد.

در آیات قرآن کریم درباره حقیقت و ذات ابلیس به‌گونه مفصل بحث نشده است. تنها در آیه «كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف/ ۵۰) جن بودن ابلیس بیان شده، و در عبارت «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» (ص/ ۷۶، أعراف/ ۱۲) از قول خود او بیان کرده که ماده اصلی خلقتش آتش است.

شیطان به جهت استکبارش از بیمودن صراط مستقیم الاهی رخ برتافت و بدین جهت، سوگند یاد کرد (ص/ ۸۲) بر سر راه خدا بنشیند و راهزنی کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ص ۳۷۹).

قرآن کریم که متضمن و عهده‌دار هدایت بشر است، شیطان را به عنوان دشمن سعادت انسان معرفی می‌نماید و سفارش مراقبت در برابر کید و مکر او را داده و انسان را به مبارزه همه جانبه با او فراخوانده است (بقره/ ۱۶۸، أعراف/ ۱۷-۲۷، یوسف/ ۵، اسراء/ ۶۲، کهف/ ۵۰، فاطر/ ۶، بس/ ۶۰). بررسی آیات مربوط به شیطان، حاکی از این امر است که اصول شیطان در مبارزه با انسان به صورت سیاست هجوم جمعی (أعراف/ ۱۷، اسراء/ ۶۴، شعراء/ ۹۵، مجادله/ ۱۹، فاطر/ ۶) یا سیاست گام به گام (بقره/ ۱۶۸ و ۲۰۸، أنعام/ ۱۴۲، نور/ ۲۱) است.

چگونگی عملکرد ابلیس از منظر قرآن در خور تأمل است. شیطان برای پیش برد اهداف و اجرای نقشه‌های خود به یکی از راه‌کارهای ذیل متمسک می‌گردد:

۱. وسوسه (أعراف/ ۲۰، طه/ ۱۲۰، ناس/ ۵ و ۴)

۲. تزیین (حجر/ ۳۹) با مصادیق مختلف؛ از جمله: زینت دادن زندگی دنیا (بقره/ ۲۱۲، آل عمران/ ۱۴، کهف/ ۷)، زینت دادن اعمال (نحل/ ۶۳، عنکبوت/ ۳۸)، زینت دادن شرک (رعد/ ۳۳)، زینت دادن عبادت غیر خدا (نمل/ ۲۴)، زینت دادن جنگ با مسلمانان (أنفال/ ۴۸)، زینت دادن قتل اولاد (أنعام/ ۱۳۷) و زینت دادن اسراف (یونس/ ۱۲).

۳. تسویل: به معنای تزیین کردن نفس در درون است تا زشت را زیبا جلوه دهد و انسان را به

کارهای زشت و دارد، چنان که شیطان این کار را برای پیروان خود انجام می دهد (یوسف/ ۱۸ و ۸۳، طه/ ۹۶، محمد/ ۲۵) (راغب اصفهانی، همان، ص ۴۳۷).

۴. وعده های فریبنده (بقره/ ۲۶۸، نساء/ ۱۲۰، اسراء/ ۶۴، ابراهیم/ ۲۲).

۵. فراموشاند (یوسف/ ۴۲، مجادله/ ۱۹).

۶. افکندن آرزو (نساء/ ۱۱۹ و ۱۲۰).

۷. مکر و فریب (اعراف/ ۲۲، لقمان/ ۳۳، حدید/ ۱۴).

۸. تحریک و نفوذ در نفس اماره (یوسف/ ۵۳).

با این حال، قرآن مکر شیطان را ضعیف می داند (نساء/ ۷۶) و معتقد است محدوده فعالیتش صرفاً دعوت و نفوذ در شعور و آگاهی انسان است (ابراهیم/ ۲۲) و اصالتاً حق سلطه بر کسی را ندارد (حجر/ ۴۲) و تنها انسان ها را وسوسه می کند (ناس/ ۵ و ۶).

۲-۳. حکمت وجودی شیطان در نظام تربیتی انسان

پس از تبیین حقیقت وجود شیطان ممکن است این مسئله به ذهن برسد که با وجود این که خداوند می دانست ابلیس منشأ شر و اغواء و وسوسه برای انسان ها است، چرا او را آفرید؟ و در حقیقت حکمت وجودی شیطان چیست؟

قرآن کریم پاسخ به این سؤال را فرونگذاشته و در آیاتی به این مسئله پاسخ می دهد. در این بخش از مقاله به بررسی و تحلیل این دسته از آیات پرداخته می شود:

۲-۳-۱. آزمون بندگان: آزمودن بندگان در پهنه جهان هستی یکی از دلایل آفرینش ابلیس است.

در حقیقت حکمت وجود شیطان و وسوسه های او، ایجاد چند راه پیش روی انسان و قدرت انتخاب و آزمایش اوست (قرآنی، ۱۳۸۳ ش: ج ۹، ص ۴۳۹). خدای متعال می فرماید: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَوْمُنَا بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ؛ او سلطه بر آنان نداشت جز برای این که مؤمنان به آخرت را از آن ها که در شک هستند باز شناسیم» (سبأ/ ۲۱).

صاحب تفسیر من هدی القرآن ذیل آیه فوق می نویسد: «خدا در این آیه تأکید می کند که مقصود از آفرینش ابلیس، گمراه ساختن مردم نبوده است. محال است که ذات احدیت گمراهی بندگان خود را بخواهد. بندگان را که آفریده تا بر آن ها رحمت آورد. اگر خدا چنین اراده کرده بود حتی یک نفر مؤمن هم وجود نداشت. بلکه خدا شیطان را آفریده تا بندگان خود را به وسیله او مورد آزمایش قرار دهد» (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، صص ۴۵۷ و ۴۵۸).

خدای متعال در آیه ۵۳ سوره حج القائنات شیطان را برای بیمار دلان و سنگ دلان، مایه آزمایش می داند و خطاب به مسلمانان می فرماید: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنًا لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

وَالْقَائِسِي قُلُوبُهُمْ؛ هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آن‌ها که در دل‌های‌شان بیماری است، و آن‌ها که سنگ‌دلند» (حج/۵۳).

القائات شیطانی خود مصلحتی دارد؛ این که مردم عموماً به وسیله آن آزمایش می‌شوند، و آزمایش، خود از نوامیس عمومی الهی است که در عالم انسانی جریان دارد، چون رسیدن افراد سعید به سعادت و اشقیاء به شقاوت، محتاج به این ناموس است، باید آن دو دسته امتحان شوند، دسته سوم هم که منافقانی بیمار دل هستند، به طور خاص در آن بوته قرار گیرند چون رسیدن اشقیاء به کمال شقاوت خود از تربیت الهیه‌ای است که در نظام خلقت مورد نظر است. خدا در این باره می‌فرماید: «كَلَّا تُؤْمَدُ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا؛ هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است» (اسراء/۲۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴، ص ۳۹۳).

در حقیقت سعادت و هدایت‌پذیری انسان، بدون آفرینش ابلیس تحقق نمی‌یابد، هوای نفس و وسوسه‌های ابلیس، انسان را در بوته آزمایش قرار می‌دهد، پس وجود شیطانی که انسان را به شر فرامی‌خواند، ضرورت دارد زیرا طاعت بدون معصیت، بی‌مفهوم است و با بطلان آن طاعت و معصیت، ثواب و عقاب بی‌معنا می‌باشد.

براساس گفتار صاحب‌المیزان، ارتباط اجزای عالم خلقت به نحو تساوی و تماثل نیست بلکه حکمت و نظام عالم مقتضی وجود مراتب مختلف است، عالم خلقت با همه وسعتی که در آن است تمامی اجزایش به یک دیگر مربوط و مانند یک زنجیر اولش بسته به آخرش می‌باشد، به طوری که ایجاد جزئی از آن مستلزم ایجاد و صنع همه آن است، و اصلاح جزئی از آن به اصلاح همه آن مربوط است چنان‌که خدا فرموده: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاٰحِدٌ كَلِمٌحٍ بِالْبَصْرِ» (قمر/۵۰) و این ارتباط لازمه‌اش این نیست که جمیع موجودات مثل هم و ربط‌شان به یک دیگر ربط تساوی و تماثل باشد، زیرا اگر همه اجزای عالم مثل هم بودند عالمی به وجود نمی‌آمد بلکه تنها یک موجود تحقق می‌یافت، و لذا حکمت الهی اقتضا دارد که این موجودات از نظر کمال و نقص، وجدان مراتب وجود و فقدان آن، و قابلیت رسیدن به آن مراتب و محرومیت از آن مختلف باشند.

اگر در عالم، شر و فساد، تعب و فقدان، نقص و ضعف و امثال آن نبود به طور مسلم از خیر، صحت، راحت، وجدان، کمال و قوت نیز مصداقی یافت نمی‌شد، و عقل ما پی به معانی آن‌ها نمی‌برد، چون به طور کلی عقل هر معنایی را از مصادیق خارجی آن انتزاع می‌کند. بر این اساس اگر شیطانی نبود، نظام عالم انسانی هم نبود. علامه طباطبایی در خاتمه تبیین خویش می‌گوید: «این القائات شیطانی خود مصلحتی دارد و آن این است که مردم عموماً به وسیله آن آزمایش می‌شوند و

در کوزه امتحان، خالصی‌ها از ناخالصی‌ها جدا می‌شود» (طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۳۸).

۲-۳-۲. **افزایش یقین صاحبان علم:** قرآن کریم القائنات شیطان را از یک سو، وسیله آزمایش بندگان قرار داده و از سوی دیگر وسیله‌ای جهت افزایش یقین صاحبان دانش دانسته است: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ؛ و (نیز) هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت، و در نتیجه به آن ایمان بیاورند، و دل‌های‌شان در برابر آن خاضع گردد» (حج/۵۴).

صدرالمتألهین در تبیین سودمند بودن وسوسه‌های شیطانی می‌نویسد: «همان‌گونه که انسان از الهام فرشته بهره‌مند می‌شود، از وسوسه شیطان نیز سود می‌برد، اگر او هام شیطانی نبود، اولیای الهی برای کشف حقایق در جست‌وجوی براهین بر نمی‌آمدند و در عمل شیطانی نیز اگر غیبت و تجسس نبود، چه بسا پرهیز از گناه به طور کامل انجام نمی‌شد، براین اساس چه بسا آدمی از دشمنی ابلیس بیش‌تر از محبت دوست بهره‌مند می‌شود» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ ش: ج ۵، ص ۲۴۵).

برخی از مفسران نیز معتقداند که از نظر سازمان آفرینش وجود شیطان برای افراد با ایمان و آن‌ها که می‌خواهند راه حق را بی‌یونین زیان بخش نیست، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آن‌ها است، چه این‌که پیشرفت و ترقی و تکامل، همواره در میان تضادها صورت می‌گیرد (مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۱۹۴).

بنابراین، اصل وسوسه از نعمت‌های الهی است، زیرا انسان بدون وسوسه شیطان هرگز به «جهاد اکبر» دست نمی‌یابد و به مقام شامخ خلیفه الهی نمی‌رسد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱۳، ص ۳۲۳). براین اساس، وسوسه‌های شیطان، در کل نظام آفرینش خیر و برکت و رحمت است، زیرا در پی وسوسه، انسان در مبارزه و جنگ درون به جهاد اکبر راه یافته و به تهذیب نفس و تزکیه روح می‌رسد و به ولایت الهی نایل می‌شود.

۲-۳-۳. **استوار شدن نظام اختیار انسانی:** وجود ابلیس برای نظام عالم انسانی که براساس سنت اختیار بنا شده، ضرورت دارد. مرتبه وجودی انسان ایجاب می‌کند که آزاد و مختار باشد و موجود مختار همواره باید بر سر دوراه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را که فقط از راه اختیار و انتخاب به دست می‌آید تحصیل کند (مطهری، ۱۳۷۱ ش: ص ۷۲).

طبق آیات قرآن قلمرو اغوای شیطان، ادراک انسانی و ابزار کارش عواطف و احساسات بشری است. (ناس/۵) و تنها در کسانی مؤثر است که خودشان به دنبال پیروی شیطان می‌روند (حجر/۴۲، ق/۲۷). از این رو، در صحنه قیامت ابلیس تمام گناهان را به دوش بشر می‌اندازد و خود را بی‌طرف می‌داند (ابراهیم/۲۲).

علامه طباطبایی تصرفات ابلیس در ادراک انسان را تصرف طولی می‌داند نه عرضی و معتقد است با استقلال انسان در کارهایش منافاتی ندارد (طباطبایی، همان، ص ۴۱).

همو بر این اصل که شیطان وجود خارجی و واقعی دارد، صحه می‌گذارد و وجود شیطان را یکی از ارکان نظام عالم انسانی که بر سنت اختیار جریان دارد، شناسانده و بر آن است که اگر شیطان نبود، نظام عالم انسانی هم جریان نداشت (همان، ص ۳۸).

شر بودن شیطان ناشی از سوء اختیار خود انسان است که دعوت همه انبیا، اولیا، صدیقین و شهدا را رها می‌کند و به دنبال وسوسه شیطان می‌رود، پس همان‌گونه که بر اساس جهان بینی، اعتقاد مؤمنان این است که در کل عالم، اصل مرض رحمت و برکت است، زیرا بیماری، سبب پیدایش و پیشرفت بسیاری از علوم و کشف بسیاری از اسرار جهان، به ویژه شناخت اسرار دستگاه‌ها و اعضا و اجزای بدن انسان و اسرار گیاهان و دیگر مواد و عناصر، هم چنین نگارش هزاران جلد کتاب در این زمینه‌هاست؛ لیکن با این حال هر فرد موظف به حفظ خویش از گزند و ابتلا به بیماری است، وجود شیطان نیز اگر چه در کل عالم رحمت و اصل آن ضروری است؛ لیکن همه افراد موظف‌اند خود را از شیطان و شیطنت او حفظ کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۸، ص ۵۰۶). به این ترتیب روشن می‌شود که از دیدگاه برخی از محققان، وجود شیطان در مسیر سعادت انسان و دستیابی‌اش به تکامل روحی و درجات معنوی ضروری است. به منظور بررسی این مطلب، ضروری است نظام احسن از نظرگاه قرآن تبیین شود.

۲-۳-۴. نظام احسن از دیدگاه قرآن: قرآن بر اساس مقدماتی موضوع «نظام احسن» را مطرح می‌نماید. به موجب آیات قرآن، خداوند متعال تمام اشیاء را آفریده و چیزی نیست که از قلمرو آفرینش او خارج باشد (أنعام/۱۰۲، رعد/۱۶، زمر/۶۲، غافر/۶۲، فرقان/۲). خداوند افزون بر نظام فاعلی اشیاء تمام آن‌ها را مجهز به نظام داخلی نموده و برای هر یک از آن‌ها نظام غائی قائل است (طه/۵۰).

در نگرش قرآنی، آفرینش تمام مخلوق‌ها زیبا و نیکوست (سجده/۷) و از آن جا که خداوند احسن الخالقین است (مؤمنون/۱۴، صافات/۱۲۵). پس آفریدگاری بهتر از خداوند فرض نمی‌شود و چون عالم خلقت آیه و وجه احسن الخالقین است (بقره/۱۵۰). از این رو، جهان آفرینش که آیات احسن الخالقین است باید بر شاکله او احسن المخلوقات باشد. و مخلوقی زیباتر از نظام موجود فرض صحیح نخواهد داشت، پس نظام موجود احسن النظام است (ر.ک: جوادی آملی، بی‌تا، صص ۵۵-۵۷).

قرآن کریم علت وجود نظام احسن جهان را در آن می‌داند که از ذاتی نشأت گرفته که اصل هستی و تدبیر آن به یک مبدأ، مبتنی است (انبیاء/۲۲).

جوادی آملی آفرینش جهانی بهتر از جهان موجود را محال دانسته و در تبیین فلسفی آن این‌گونه می‌نویسد: «هر چه اطلاق شیء به آن صادق باشد، مخلوق خداست: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» و آن چه را خدای سبحان آفرید، نیکو آفرید: «الذِّي أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» پس زیباتر از نظام هستی که آفریده خداست محال است؛ زیرا اگر زیباتر از آن ممکن بود و خداوند آن را نمی‌آفرید، منشأ آن یا جهل یا عجز یا بخل بود و چون همه این تالی‌ها فاسد و مستحیل است مقدم آن‌ها نیز محال است بنابراین آفرینش جهانی زیباتر از این، محال است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش: ج ۷، ص ۲۵۳).

۳-۵. شیطان و نظام احسن: شیطان رسالت تکوینی در وسوسه و اغواگری انسان دارد. خدای متعال در آیه ۴۱ سوره ص رنج و عذاب را به‌عنوان عمل تکوینی به شیطان مستند نموده و می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ يَنْزُبُ عَلَيَّ وَعَذَابِي؛ و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است» (ص/۴۱) هم چنین قرآن، شراب و قمار و بت‌ها و اِزْلام را به شیطان نسبت داده و آن را عمل شیطان خوانده (مائده/۹۰) و از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ حکایت کرده که بعد از کشتن آن مرد قبطی، آن را به شیطان منتسب می‌کند (قصص/۱۵).

علامه طباطبایی مداخله شیطان در ابدان و اموال و دیگر متعلقات مادی معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را به اذن خداوند دانسته است، به این معنا که خدا از آن جلوگیری نمی‌کند، چون مداخله شیطان را مطابق مصلحت می‌بیند، مثلاً می‌خواهد مقدار صبر و حوصله بنده‌اش معین شود (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۲۰۹).

صدرالمتالهین در عین این‌که جمیع مخلوقات را در نهایت حُسن می‌داند، ولی تأکید می‌کند که حُسن درجاتی دارد و به حَسَن و أَحْسَن تقسیم می‌شود. وی می‌گوید:

«همه اشیاء در احسن وجه هستند، هر چند ارزش وجودی برخی نسبت به برخی دیگر بیش‌تر است. تفاوت ارزش وجودی عامل این نیست که برخی غیر احسن باشند. همه احسن هستند، اما ظرفیت‌ها و استعدادها و فعلیت‌های همه یکسان نیست؛ یعنی در عین احسن بودن همه، برخی از برخی دیگر ارزش بیش‌تری دارند» (صدرالمتالهین، همان، ج ۶، ص ۵۳).

در جهان بینی اسلامی وجود شیطان و اضلال او خود مبتنی بر حکمت و مصلحتی است، و به موجب همان حکمت و مصلحت، شیطان شرنسبی است نه شر حقیقی و واقعی و مطلق. زیرا بر اساس منطق قرآن، خداوند پست اضلال و گمراه‌سازی بر مبنای استعداد شیطان به او اعطاء فرموده است: «وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَعْظَمَ مِنْهُمْ بِصُوتِكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ؛ هر کدام از آن‌ها را می‌توانی

با صدايت تحريك كن. و لشكر سواره و پيادهات را بر آن ها گسيل دار» (اسراء/۶۴)، «قَالَ رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى؛ گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است» (طه/۵۰) (مطهری، همان، ص ۷۳).

در حقیقت، شیطان و وسوسه های او در مجموع نظام اختیار و تکامل، برای نیل انسان به مقامات بلند انسانی لازم و شایسته است؛ هر چند در مقایسه و سنجش شیطان با فرشته یکی از آن ها زشت و دیگری زیبا تلقی می شود. بنابراین شر بودن شیطان در نظام هستی نسبی و اضافی است. یعنی شر آن ها ناشی از سوء اختیار تبه کارانی است که به پیروی از شیطان، خود را گرفتار دوزخ می کنند؛ اما مؤمنان با گزینش و اختیار راه انبیاء و مقاومت در برابر وسوسه های شیطان به درجات عالی بهشت نائل می شوند، نه تنها شیطان برای شان شر نیست، بلکه خیر نیز محسوب می شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش: ص ۴۱۳).

صاحب تفسیر تسنیم معتقد است که در دستگاه الهی و نظام هستی، شیطان کلب معلم است؛ یعنی شیطان اگرچه فرمان خداوند را به سجده برای آدم عَلَيْهِ السَّلَام عصیان کرد؛ لیکن در تکوین نمی تواند عصیان کند. وظیفه او نسبت به بعضی انسان ها وسوسه، نسبت به برخی امر و نسبت به بعضی دیگر سلطه و ولایت است. شیطان بیش از آن مقدار که خدای سبحان به او اذن تکوینی (نه تشریعی) می دهد نمی تواند تأثیرگذار باشد.

ویژگی سگ تربیت شده این است که چنان چه فردی ناشناس به حریم صاحب او نزدیک شود ابتدا پارس می کند تا معلوم شود دوست است یا دشمن. پس از آن که معلوم شد آن شخص با اشاره و راهنمایی مالک در حال ورود به حصن اوست، به کناری رفته و دیگر پارس نمی کند و آن شخص وارد حصن شده و در مأمن است؛ هم چنین اگر کسی قصد ایجاد مزاحمت داشت ابتدا پارس می کند و چنان چه منعی از صاحب خویش در پارس کردن ندید به پارس خود ادامه داده و ناشناس را تعقیب کرده، آهسته آهسته به دنبال او می رود و سرانجام او را می گزد و می گیرد و چنان چه دزدی قصد آن حریم را کند، بدون این که شیطان هم بخواهد صاحب حریم، اغراء کرده، خود به شیطان فرمان می دهد که او را بگیر، زیرا بیگانه این جا راه ندارد (ر.ک: مریم/۸۳) (ر.ک: همان، ۱۳۸۸ ش: ج ۸، ص ۵۰۶ و ۵۰۷).

به هر روی، وجود شیطان به عنوان عامل وسوسه که زمینه هرگونه مجاهدات و هجرت ها و دیگر فضائل نفسانی را فراهم می کند، خیر و لازم برای نظام هستی است و اگر شیطان و وسوسه های او نبود، زمینه هیچ گونه عصیانی فراهم نمی شد و با تعیین یکی از دو طرف ممکن یعنی با حتمی شدن اطاعت و امتناع معصیت زمینه ای برای ارسال پیامبران نبود و راهی برای تکامل و آزمایش انسان نبود (فیاض بخش، ۱۳۸۵ ش: ص ۱۲۸). بدیهی است که اگر شیطان نبود، هیچ انسانی

نمی‌توانست اوج بگیرد و از ملائکه - که در مرتبه ثابت خود هستند - بالاتر رود زیرا که مجردات حتی یک قدم نمی‌توانند از حد وجودی خود بالاتر روند. (همان، ص ۸۷)

بنابراین به نظر می‌رسد وجود شیطان از زیبایی‌های نظام احسن است که بایستی باشد و وجودش هیچ خللی به جمال و احسن بودن این نظام وارد نساخته و ضروری نظام احسن است.

۲-۳-۶. **نقش شیطان در عالم:** براساس توحید ربوبی، هر کس و هر چیز در عالم، مظهر نامی از نام‌های خداست. فرشتگان، مظهر هدایت‌اند و شیاطین، نماد اضلال، بنابراین شیطان بی‌اذن خدا به کسی آسیب نمی‌رساند. خداوند در قرآن کریم تزئین باطل را به شیطان نسبت می‌دهد: «وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ؛ و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آن‌ها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد» (أنفال / ۴۸). اما همین کار را زیر پوشش اصل کلی به خویشتن اسناد می‌دهد: «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّيِّ عَمَلَهُمْ؛ این چنین برای هر امتی عمل‌شان را زینت دادیم» (أنعام / ۱۰۸) (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۳، صص ۳۲۲ و ۳۲۳).

آیات قرآن (أعراف / ۲۷، اسراء / ۸۳، أنعام / ۱۱۲) گواه آن است که تمام حرکت‌ها و ادراک‌های شیطان در کارهای تکوینی تحت تنظیم مبادی فوق بوده و هرگز کاری را بدون دستور انجام نمی‌دهد و رسالتش در وسوسه و اغوا صرفاً دعوت به گناه است و در ولایت و سرپرستی گناه‌کاران گذشته از اغواء کاملاً بر آن‌ها به اذن پروردگار سلطه دارد زیرا آنان با سوء اختیار خود پیروی شیطان را بر هدایت وحی و عقل ترجیح داده‌اند و زمینه تولی او را کاملاً فراهم نموده‌اند و در منطقه ولایت شیطان آن چنان نفوذ و سلطه بر انسان گناه‌کار حاکم است که تبدیل به شیطان انسی خواهد کرد (جوادی آملی، بی‌تا، ص ۶۶). برای مبنا، شیطان در نظام تکوین مأمور الهی و عملش به دستور و اذن الهی مستند است. در عین حال، مأموریت شیطان بر ضد کافران و کسانی است که خود را تحت ولایتش می‌سپارند (مریم / ۸۳).

هر چند شیطان دیگران را به بت پرستی فرامی‌خواند ولی خود بت پرست نبود. از این رو به خدا عرض کرد: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد» (ص / ۸۲). از این‌که شیطان به عزت حق، سوگند یاد کرد معلوم می‌گردد به خدا و عزت او معتقد است؛ ولی کسانی که شاگردی شیطان را به عهده گرفته‌اند، چون دارای روح قوی و قابلیت بیش از قابلیت شیطان هستند، در تنزل و سقوط از شیطان هم پایین‌تر می‌روند. و به جایی می‌رسند که ملحد خواهند شد و اصلاً خدا را قبول نخواهند داشت تا به او سوگند یاد کنند. پس از نظر غرامت، انسان به جایی می‌رسد که از شیطان پایین‌تر سقوط می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۱۹ و ۱۲۰). بنابراین، به نظر می‌آید ابلیس از خدمت‌گزاران نوع انسانی در مسیر سنت الهی امتحان است.

یکی از پژوهش‌گران معاصر درباره آفرینش شیطان می‌نویسد: «آفرینش شر مطلق، شر غالبی بر خیر و شر مساوی، با حکمت الهی سازگاری ندارد. بر این اساس، آفرینش ابلیس به اعتبار وجود نفسی‌اش جز خیر نیست و به اعتبار وجود لغیره و اضافی آن نیز نفعش از شرش بیش‌تر است. به تعبیر دیگر، وجود ابلیس، شر محض نیست؛ بلکه شر آمیخته به خیر است» (محمّدی‌آشنائی، ۱۳۸۴ش: ص ۱۲۷).

از نظر شهید مطهری نیز چون جنبه خیر شیطان بر جنبه شرش برتری دارد، در مجموع وجودش برای جهان هستی خیر است، نه شر، و اگر موجودی، منفعتی اعظم یا دفع مفسده‌ای اکبر را در برداشته باشد، آفریده می‌شود (مطهری، همان، ص ۱۰۱).

۲-۴. شیطان و نفس اماره انسانی

در قرآن کریم و سوسه هم به شیطان (بقره/۱۶۹) و هم به نفس (یوسف/۵۳) منسوب است. در حقیقت، یکی از شئون نفس انسان، امر به منکر و نهی از معروف است و هدف از تجهیز انسان به نفس اماره آزمون الهی است از این رو دشمنی انسان با خود خطری مهم در تهدید بنیان سعادتش محسوب می‌شود. از این رو است که حضرت یوسف علیه السلام خویشتن را بی‌گناه نمی‌داند زیرا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد مگر آن‌که پروردگار رحم کن: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنْ النَّفْسُ لَأَمَارِئُ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّيْ؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند مگر آن‌چه را پروردگارم رحم کند!» (یوسف/۵۳). الف و لام در «النفس» برای جنس است یعنی همه نفوس این‌گونه‌اند حتی پیامبران (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۸۰)؛ مگر آن نفسی که خدا رحم کند. از این رو، لطف الهی به انسان توان بزرگی می‌دهد که با آن بر نفس اماره چیره می‌شود (ر.ک: مدرسی، همان، ج ۵، ص ۲۱۸).

ولی باید در نظر داشت نفس اماره، وسوسه‌کننده و آمر و عامل فریب سوء و فحشاء و مجری طرح‌های شیطان است و شیطان بدون این ابزار، کاری از پیش نمی‌برد. در واقع شیطان انسان را از طریق قوای نفسانی وی به اسارت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ج ۸، صص ۵۲۴ و ۵۲۵). استاد جوادی آملی معتقد است: وسوسه ابلیس، سمی است که تا از راه نفس شهوی و غضبی در روح و شئون انسان راه نیابد انسان را به هلاکت نمی‌رساند و تنها پس از نفوذ و تأثیر، شخص را گرفتار هلاکت می‌کند (أنفال/۴۲) (همان).

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد، اگر تنها نفس اماره در وجود انسان نهادینه می‌شد و وسوسه شیطان وجود نداشت، تربیت انسانی آن‌گونه که باید رخ نمی‌داد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس آن‌چه پیرامون مسئله حکمت وجودی شیطان و جایگاهش در نظام تربیتی انسان گذشت، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. دشمنی شیطان با انسان اصلی مسلم در قرآن است و از دیرباز مورد توجه علماء و مفسران بوده است.

۲. براساس نگره توحید ربوبی، همه اشیاء در عالم مظهر اسماء الله هستند و شیطان نیز در این عرصه مظهر اضلال است.

۳. اگر شیطان که وجودش سراسر شر و پلیدی است وجود نداشت، تفاوت بسیاری از انسان‌ها روشن نمی‌گشت و تربیت انسان که در نظام فعلی احسن است به این زیبایی واقع نمی‌شد.

۴. حتی اگر تنها نفس اماره در وجود انسان نهادینه می‌شد و وسوسه شیطان وجود نداشت، تربیت انسانی آن‌گونه که باید رخ نمی‌داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد، هارون، نشر مکتب الأعلام الإسلامی، قم.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت.
۴. بلاسی، محمد السید علی، (۲۰۰۱م)، المعرب فی القرآن الکریم، بنگازی: نشر جمعیه الدعوه الاسلامیه العالمیه، چاپ اول.
۵. جفری، آرتور، (۱۳۷۱ش)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، نشر توس، تهران، چاپ اول.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (بی تا)، رساله نظام احسن در جهان هستی، نشر اوج، تهران، چ ۱.
۷. -----، (۱۳۸۳ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، نشر اسراء، قم، چاپ اول.
۸. -----، (۱۳۸۷ش)، تسنیم، نشر اسراء، قم، ج ۱۳، چاپ دوم.
۹. -----، (۱۳۸۷ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)، نشر اسراء، قم، چاپ سوم.
۱۰. -----، (۱۳۸۸ش)، تسنیم، نشر اسراء، قم، ج ۸، چاپ سوم.
۱۱. -----، (۱۳۸۸ش)، تسنیم، نشر اسراء، قم، ج ۷، چاپ چهارم.
۱۲. -----، (۱۳۸۸ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن)، نشر اسراء، قم، چاپ نهم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، داودی، نشر دارالعلم الدار الشامی، بیروت.
۱۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، نشر دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.
۱۵. زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، نشر دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق: احمد، حسینی اشکوری،

نشر مرتضوی، تهران، چاپ سوم.

۱۹. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد، خواجهوی، نشر بیدار، قم، چاپ دوم.
۲۰. فیاض بخش، نفیسه، (۱۳۸۵ش)، *جمال حسن و نظام احسن*، نشر احیاء کتاب، تهران، چاپ اول.
۲۱. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم.
۲۲. محمدی‌آشنانی، علی، (۱۳۸۴ش)، *ابلیس دشمن قسم خورده*، نشر بوستان کتاب، قم.
۲۳. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، نشر دار محبی‌الحسین، تهران، چاپ اول.
۲۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱ش)، *عدل الاهی*، نشر صدرا، تهران، چاپ ششم.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، نشر دار الکتب‌الاسلامی، تهران، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی